

از سال ۱۹۱۴ تا نسل‌کشی فلسطینیان در غزه:

زنجیره‌ای ناکسستی از قتل‌عام‌ها



ترجمه‌ای از جریان کمونیست بین‌المللی

صدای انترناسیونالیستی

بیش از یک سال و نیم است که شاهد عملیات روزانه ارتش اسرائیل در نوار غزه هستیم. به نام «حق اسرائیل برای دفاع از خود»، نتانیاهو مدعی است که در حال تعقیب کماندوهای قاتل حماس در تونل‌هایشان و هر جایی است که این گروه تروریستی ممکن است پناه گرفته باشد، چه در بیمارستان‌ها، مدارس یا اردوگاه‌های پناهندگان، تا، آن گونه که ادعا می‌کند، گروگان‌های زنده مانده از ۷ اکتبر را آزاد کند.

اما دولت اسرائیل هیچ اهمیتی به گروگان‌ها نمی‌دهد؛ آن‌ها تنها بهانه‌ای هستند برای اهداف پلید امپریالیستی‌اش: نتانیاهو و دار و دسته‌اش آشکارا اعلام کرده‌اند که قصد دارند برای همیشه نوار غزه را اشغال کنند... آن هم به طور کامل پاک‌سازی شده از جمعیت عرب! برای رسیدن به این هدف، بورژوازی اسرائیل از هیچ هزینه‌ای دریغ نمی‌کند. ارتش در این زندان روباز، بی‌رحمی بی‌حد و حصری از خود نشان می‌دهد: در میان انبوهی از اجساد، جمعیت بی‌پناه که هر روز از منطقه‌ای به منطقه دیگر رانده می‌شوند — یک روز به شمال، روز دیگر به جنوب — در ناامیدی مطلق، بی‌هیچ امکاناتی، با ترس دائمی از جنایات شنیع سربازان، بمباران، گرسنگی و بیماری زندگی می‌کنند. هم زمان، در کرانه باختری نیز حملات و سیاست‌های اخراج تشدید شده و هزاران فلسطینی در معرض وحشت و فرار اجباری قرار گرفته‌اند.

برای نتانیاهو و افراطیون مذهبی اطرافش، حذف کامل فلسطینیان از روی زمین اکنون به هدفی آشکار تبدیل شده است: زمانی هم که ارتش مستقیماً به سوی جمعیت‌های وحشت‌زده شلیک نمی‌کند، به طور مداوم مانع رساندن غذا و نیازهای اساسی می‌شود و بی‌شرمانه بزرگسالان، سالمندان و کودکان را از گرسنگی به ستوه می‌آورد. بیش از سه

ماه است که دولت حتی به طور کامل ارسال کمک‌ها را مسدود کرده، آن هم به بهانه‌هایی آن قدر پوچ و عجیب که خود به تنهایی تحریک‌آمیز و نشانه‌ای تقریباً عریان از پاک‌سازی قومی هستند. و همه‌ی این‌ها با هم دستی فعال مصر و اردن صورت می‌گیرد؛ کشورهایی که در ظاهر نگران سرنوشت فلسطینیان‌اند، اما در عمل با جلوگیری از خروج آنان از این جهنم، آن‌ها را خفه می‌کنند.

در سراسر جهان، شاهد خشم و اعتراض گسترده‌ای نسبت به جنایاتی هستیم که در برابر چشمان‌مان در حال وقوع‌اند. در بسیاری از شهرها تظاهراتی برگزار می‌شود که خواستار پایان درگیری‌ها هستند و فریاد «فلسطین را آزاد کنید!» سر می‌دهند.^۱

حتی رهبران برخی کشورهای اروپایی نیز، پس از ماه‌ها تعلل، اکنون ناچار شده‌اند سوءاستفاده‌های ارتش اسرائیل در غزه را محکوم کنند، و حتی واقعیت نسل‌کشی در جریان را افشا نمایند؛ مانند پدر و سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا، که به تازگی از «وضعیتی فاجعه‌بار و نسل‌کشی» سخن گفت.^۲

اما پشت این اظهارات چیزی جز ریاکاری و دروغ نیست. سیاست ویران‌سازی سیستماتیک در غزه نیز استثنا نیست. بلکه کاملاً برعکس است! نه تنها خبری از «جهانی در صلح» نیست،

^۱ انتخاب یک طرف علیه طرف دیگر همیشه به معنای انتخاب جنگ امپریالیستی است!

^۲ سانچز، مانند همه همتایانش، نه از روی مهربانی بلکه به دلایل سیاسی چنین اظهار نظر کرد. اسپانیا تمام تلاش خود را به کار گرفته تا با کشورهای عربی رابطه برقرار کرده و جایگاه خود را به‌عنوان بازیگری کلیدی در منطقه مدیترانه تثبیت کند. هر گاه منافع اسپانیا با منافع اسرائیل هم راستا بوده، حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا (PSOE) حتی لحظه‌ای هم نسبت به اقدامات نیروهای دفاعی اسرائیل اعتراض نکرده است.

بلکه تمام تاریخ سرمایه‌داری رو به انحطاط نشان می‌دهد که جامعه به طور اجتناب‌ناپذیری در حال فرو رفتن در بربریت است و هیچ بخش از بورژوازی قادر به پایان دادن به این وضعیت نیست.

زنجیره‌ای گسسته نشده از خشونت

در قرن نوزدهم، کارل مارکس پیش‌تر نشان داده بود که سرمایه‌داری از طریق خشونت، قتل‌عام‌ها، ویرانی و چپاول به جهان آمده است، «خون و لعن از هر منفذش می‌چکد»:

"کشف طلا و نقره در آمریکا، ریشه‌کن‌سازی، برده‌سازی و دفن جمعیت بومی در معادن، آغاز فتح و غارت هند شرقی، تبدیل آفریقا به مکانی روستایی برای شکار تجاری پوست سیاه، نوید دهنده سپیده‌دم خوش‌رنگ دوران تولید سرمایه‌داری بود. این فرآیندهای ایده‌ئال‌گونه مهم‌ترین مراحل انباشت اولیه سرمایه‌اند."^۳

سرمایه‌ی اولیه‌ی مورد نیاز برای انقلاب صنعتی به طور معجزه‌آسا از آسمان نازل نشده بود؛ انباشت اولیه‌ی سرمایه‌ای که این انقلاب را ممکن ساخت، تنها از طریق چپاول، راهزنی و برده‌داری تحقق یافت. در واقع، تاریخ نخستین قدرت‌های سرمایه‌داری، سلسله‌ای از رسوایی‌ها و ننگ‌های پی در پی است که فاصله‌ی زیادی با آرمان‌های فلسفه‌ی روشنگری دارد: از نسل‌کشی گسترده‌ی مردمان بومی قاره‌ی آمریکا (با برآوردی بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون قربانی!) تا توسعه‌ی سرمایه‌داری که در هر کجا با خون و خشونت همراه بوده است. چه در بریتانیا (نسل‌کشی بومیان استرالیا، در کنار نمونه‌های متعدد دیگر)، چه در فرانسه (کشتار

^۳ سرمایه، جلد اول، فصل ۱۶.

یک‌سوم جمعیت الجزایر از سال ۱۸۳۰ به بعد)، و چه در آلمان (نسل‌کشی مردم هررو و ناما در نامیبیا بین سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸)، در روسیه (پاک‌سازی قومی چرکس‌ها با ۱ تا ۲ میلیون قربانی بین سال‌های ۱۸۶۴ تا ۱۸۶۷)، در ایالات متحده (برای نمونه در جریان «فتح غرب»)، و حتی در «کشور کوچک» بلژیک (با حدود ۱۰ میلیون کشته در کنگو)، همه‌ی بورژوازی‌ها در بدترین جنایات تاریخی سهیم بوده‌اند. این خشونت صرفاً متوجه استعمارشدگان دوردست نبوده، بلکه دهقانان جوامع سنتی اروپا را نیز دربر می‌گرفته است، چنان که ظلم، ستم و بی‌رحمی‌ای که بریتانیا بر دهقانان ایرلندی روا داشت، به روشنی مشهود است.

سرمایه‌داری همواره مترادف با خشونت ساختاری و نهادینه شده بوده است، اما این خشونت پس از جنگ جهانی اول جهشی کیفی یافت. بین‌الملل کمونیست، در کنگره‌ی تأسیس خود در سال ۱۹۱۹، به‌روشنی ورود سرمایه‌داری به دوران انحطاط‌اش را تشخیص داد:

"دوران جدیدی فرا رسیده است: دوران فروپاشی سرمایه‌داری، سقوط درونی آن. دوران انقلاب کمونیستی پرولتاریا."

در حالی که فتوحات دوره‌ی صعود سرمایه‌داری به قدرت‌های بزرگ اجازه می‌داد روابط تولیدی جدید را توسعه داده و در سطح جهانی گسترش دهند، جنگ جهانی اول نشان داد که در شرایط فقدان فضای کافی و بازارهای تازه، فتوحات از این پس عمدتاً بر «خاک بکر» صورت نخواهد گرفت، بلکه از راه مواجهه‌های مرگبار میان قدرت‌های سرمایه‌داری انجام خواهد شد.

بنابراین، در حالی که خشونت در دوران صعود سرمایه‌داری دست کم به گسترش نیروهای مولد منجر شده بود، خشونت در دوران انحطاط آن به زنجیره‌ای سهمگین از ویرانی بدل شد که پیوسته گسترش و ژرفا می‌یافت:

"جامعه‌ی بورژوازی، تجاوز شده، بی‌آبرو، غرق در خون و آغشته به کثافت است. این، چهره‌ی واقعی آن است؛ نه آن تصویر شیک و اخلاق‌مدار با نقاب فرهنگ، فلسفه، اخلاق، نظم، صلح و حاکمیت قانون، بلکه هیولایی درنده، شبِ جادوگرانِ آنارشی^۴، بلایی بر سر فرهنگ و بشریت. چنین است که چهره‌ی عریان و برهنه‌اش را آشکار می‌سازد...

یک چیز قطعی است: جنگ جهانی نقطه‌ی عطفی است. احمقانه و دیوانه‌وار است اگر تصور کنیم که کافی است از این جنگ جان به در ببریم، مانند خرگوشی که زیر بوته‌ای پنهان شده و منتظر پایان طوفان است، تا پس از آن، با شادی، به روال عادی گذشته بازگردیم. جنگ جهانی نه تنها شرایط مبارزه‌ی ما را دگرگون کرده، بلکه ما را نیز تغییر داده است.^۵

^۴ عبارت (Witches' Sabbath) شبِ جادوگرانِ آنارشی ترجمه شده است، عبارت اصطلاحی است که در ادبیات و تاریخ اروپا به تجمع خیالی یا افسانه‌ای جادوگران اطلاق می‌شود؛ جایی که آن‌ها در نیمه‌شب گرد هم می‌آیند، آیین‌های شیطانی انجام می‌دهند، و به هرج و مرج، بی‌نظمی، و اعمال وحشیانه می‌پردازند. در واقع رزا لوکزامبورگ با استفاده از یک استعاره ادبی، جامعه بورژوازی را به یک صحنه شیطانی و جنون‌آمیز تشبیه می‌کند یعنی جایی که آنارشی (بی‌نظمی مطلق) حکم فرماست، و ارزش‌های انسانی و فرهنگی در حال نابودی‌اند. [توضیح صدای انترناسیونالیستی]

^۵ بحران سوسیال دموکراسی - رزا لوکزامبورگ.

در جریان جنگ جهانی اول، کشتارهای جمعی که به گونه‌ای علمی و برنامه‌ریزی شده انجام می‌شدند، مانند حملات شیمیایی با گاز و جنایات سازمان‌یافته در مقیاسی بی‌سابقه آغاز شد؛ از جمله نسل‌کشی ارمنیان و یونانیان پونتوس، که در جریان آن‌ها میلیون‌ها نفر کشته یا آواره شدند.

به همین دلیل، بین‌الملل کمونیست در برنامه‌ی خود در سال ۱۹۱۹ به صراحت اعلام کرد که در برابر سرمایه‌داری‌ای که تاریخ مصرفش به پایان رسیده، بشریت تنها با دو گزینه رو به روست: یا سوسیالیسم، یا بربریت.

"فرهنگ انسانی نابود شده و بشریت در آستانه‌ی نابودی کامل قرار دارد. تنها یک نیرو توان نجات بشریت را دارد، و آن پرولتاریا است... پیامد نهایی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، هرج و مرج است. و این آشوب را تنها طبقه‌ی مولد و پر شمار جامعه، یعنی طبقه‌ی کارگر، می‌تواند از میان بردارد."

از آن زمان تاکنون، سرمایه‌داری همچنان به گسترش مرگ و کاشتن بذر بربریت ادامه داده است: اخراج‌های اجباری، نسل‌کشی‌ها، پاک‌سازی‌های قومی، و سیاست‌های گرسنه‌نگاه داشتن، به ابزارهای رایج جنگ بدل شده‌اند که همه‌ی طرف‌های درگیر، به‌طور مستمر و در مقیاسی بی‌سابقه در تاریخ بشر، از آن‌ها بهره می‌برند. پس از جنگ جهانی اول، حتی پیش از آن که فجایع جنگ جهانی دوم آغاز شود، این زنجیره‌ی خشونت ادامه یافت. برای مثال، این بار نه علیه «دشمن خارجی»، بلکه علیه دهقانان اوکراینی در فاجعه‌ی هولوکودومور، که در جریان قحطی‌ای سازمان‌یافته به دست استالین، بین ۲,۶ تا ۵ میلیون نفر جان باختند.

یا علیه خود مردم روسیه، که میلیون‌ها نفر از آنان در اردوگاه‌های کار اجباری گولاگ جان خود را از دست دادند.

جنگ جهانی دوم: منطق بی‌امان سرمایه‌داری انحطاط یافته

زنجیره‌ی خشونت سرانجام در جریان جنگ جهانی دوم به سطحی جدید از بربریت رسید؛ با ۶۰ تا ۸۰ میلیون کشته تنها در عرض شش سال، البته بدون احتساب قربانیان بی‌شمار گرسنگی، بیماری و سرکوب پس از پایان درگیری‌ها. این جنگ نیز همان منطق جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ را دنبال می‌کرد، اما در مقیاسی حتی مرگبارتر که نشان‌دهنده تعمیق بحران تاریخی نظام سرمایه‌داری بود.

جنايات گسترده‌ی رژیم نازی و متحدانش به خوبی مستند شده‌اند، اما بدون شک کشتار صنعتی نزدیک به ۳ میلیون انسان^۸، که اکثریت قریب به اتفاق آنان یهودی بودند، در اردوگاه‌های مرگ، بارزترین نماد اوج بربریتی بود که این جنگ نمایان ساخت. اگرچه نازی‌ها تجسم هولناکی از بربریت بودند، نباید فراموش کرد که آن‌ها نماینده‌ی بربریتی بودند که از دل نظامی انحطاط یافته برآمد؛ نظامی که در رقابت مرگبار میان همه‌ی دولت‌ها و جناح‌های بورژوازی به نفرت‌انگیزترین و افراطی‌ترین شکل خود تنزل یافته بود. آنچه بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته، جناياتی است که توسط متفقین در طول جنگ، از جمله علیه یهودیان، صورت گرفت. اکنون روشن شده است که متفقین از همان آغاز

^۸ این آمار رسمی قربانیان کشته شده در اردوگاه‌ها است، اما وقتی روش‌های دیگر نابودی مانند اعدام‌های دسته جمعی نیز لحاظ شود، تعداد قربانیان به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد.

تأسیس اردوگاه‌های مرگ در سال ۱۹۴۲، کاملاً از وجود آن‌ها، روش‌های کشتار، و شمار قربانیان کشته شده و آنانی که قرار بود کشته شوند، آگاه بودند.^۷ با این حال، نه دولت بریتانیا، نه ایالات متحده، و نه اتحاد جماهیر شوروی هیچ اقدامی برای متوقف ساختن یا حتی کند کردن روند این قتل عام‌ها انجام ندادند، حتی یک خط آهن را نیز بمباران نکردند! در عوض، آن‌ها بارها با بمب‌های آتش‌زای فسفری، که از وحشتناک‌ترین انواع بمب‌ها به شمار می‌روند، شهرهای مختلف آلمان را، که عمدتاً فقط غیر نظامیان در آن‌ها سکونت داشتند، هدف قرار دادند؛ به ویژه مناطق کارگری در شهرهایی مانند لایپزیگ، هامبورگ (با دست کم ۴۵ هزار قربانی غیرنظامی) و به ویژه درسدن.

بمباران درسدن، فاجعه‌ای انسانی برجای گذاشت. برآورد شمار قربانیان آن بسیار متفاوت است و از ۲۵ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر را شامل می‌شود. هرچند نمی‌توان رقم دقیقی ارائه داد، اما این بمباران ویژگی‌های بارزی از بربریتی دارد که توسط متفقین رها شد: چه از نظر بسیج گسترده‌ی منابع – با ۱۳۰۰ بمب افکن در طول یک شب و دو روز – و چه از نظر به کارگیری بمب‌های فسفری ممنوع شده‌ای که عملاً شهر را به کوره‌ای سوزان بدل کردند. همه‌ی این اقدامات تنها زمانی معنای واقعی خود را نشان می‌دهند که در نظر بگیریم درسدن نه شهری صنعتی بود و نه از نظر نظامی دارای ارزش استراتژیک. در عوض، این شهر میزبان جمعیت عظیمی از پناهنده‌یانی بود که از جبهه‌ی شرقی گریخته بودند، به امید آن که درسدن هدف بمباران قرار نگیرد.

^۷ این موضوع مدت‌هاست که توسط تاریخ‌نگاران مستند شده و به نوعی با انتشار آرشیوهای سازمان ملل در سال ۲۰۱۷ به‌طور رسمی تأیید گردید.

هدف از این نابودی مثال‌زدنی، ایجاد رعب و وحشت در میان جمعیت، به ویژه طبقه‌ی کارگر، بود؛ تا آن‌ها را از هرگونه تمایل به تحرک و سازمان‌یابی طبقاتی باز دارد، همان‌گونه که پیش‌تر، در سال ۱۹۴۳، در چندین شهر آلمان و ایتالیا نیز رخ داده بود. در یادداشتی به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۴۵ خطاب به ستاد کل ارتش بریتانیا، وینستون چرچیل در باره‌ی این بمباران‌ها چنین نوشت:

"به نظر من، زمان آن فرا رسیده است که بمباران شهرهای آلمان با هدف ایجاد رعب و وحشت، در حالی که بهانه‌های دیگری برای آن ذکر می‌شود، مورد بازنگری قرار گیرد. در غیر این صورت، ما کشوری کاملاً ویران را در اختیار خواهیم گرفت. برای مثال، دیگر نخواهیم توانست مصالح ساختمانی از آلمان برای نیازهای خود تهیه کنیم [...] ویرانی در سدن تردیدهای جدی‌ای را درباره‌ی شیوه‌ی بمباران متفقین برانگیخته است."

چه ریاکاری شگفت‌انگیزی!

اما این جنایات، در نهایت، تنها پیش درآمدی بودند بر فاجعه‌ی عظیم بمباران‌های اتمی هیروشیما و ناگازاکی (با حدود ۲۰۰ هزار قربانی)، که از نظر نظامی کاملاً غیر ضروری بودند و هدف اصلی آن‌ها، ارباب رقیب نوظهور یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود. و با همان بی‌رحمی و همان بی‌تفاوتی نسبت به قربانیان بود که نیروهای شوروی در آستانه‌ی دروازه‌های ورشو متوقف شدند و اجازه دادند تا نازی‌ها قیام در حال جریان را سرکوب کنند، فاجعه‌ای که به کشته شدن بین ۱۶۰ هزار تا ۲۵۰ هزار غیرنظامی انجامید. برای بورژوازی استالینیست، که همچنان در هراس از شبح موج انقلابی ۱۹۱۷ بود و در

میان‌ه‌ی جنگی جهانی قرار داشت، مسئله اصلی این بود که هرگونه واکنش پرولتری را در نطفه خفه کرده و شرایطی فراهم آورد تا بتواند دولتی کاملاً تابع خود را بر سر کار آورد. در ایتالیا نیز، چرچیل عمداً مانع پیشروی نیروهای متفقین شد تا فاشیست‌ها بتوانند اعتصابات رو به گسترش کارگران را سرکوب کنند؛ و به گفته‌ی خودش، «آن‌ها را به حال خودشان رها کرد تا تاوان مشکلات خود را پردازند.»

سرمایه‌داری در حال فرو رفتن در بربریتی فراگیر است

از سال ۱۹۴۵ تا کنون، کشتارها هرگز متوقف نشده‌اند؛ کره‌ی زمین حتی یک روز هم بدون درگیری نظامی را به خود ندیده است. جنگ جهانی هنوز به پایان نرسیده بود که تقابل میان دو بلوک رقیب جدید، به فجایع جنگ سرد منجر شد: جنگ کره (با ۳ تا ۵ میلیون کشته)، جنگ ویتنام (حدود ۲ میلیون کشته)، جنگ اول افغانستان (برآورد شده با حدود ۲ میلیون کشته) و بی‌شمار جنگ نیابتی مرگبار دیگر مانند جنگ ایران و عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰، که دست کم ۱,۲ میلیون قربانی برجای گذاشت.

پس از جنگ سرد، کشتارها با شدتی بیشتر از سر گرفته شد و جهان به سوی وضعیتی وخیم‌تر سوق یافت؛ هرج و مرج و بی‌نظمی گسترش پیدا کرد، چرا که منطق رقابت بلوک‌ها دیگر هیچ نظامی بر دولت‌ها یا جناح‌های مختلف تحمیل نمی‌کرد. در این مرحله‌ی نهایی از انحطاط، فاز جدیدی از فروپاشی پدیدار شد: مرحله‌ی تجزیه. درگیری‌ها هرچه بیشتر ویرانگر شدند و ویژگی بارز آن‌ها، تلاش‌های کور و بی‌برنامه برای کسب قدرت بود، تلاش‌هایی که فاقد هرگونه هدف راهبردی عقلانی بودند و صرفاً به ایجاد آشوب در میان رقبا منجر می‌شدند.

در این میان، «دموکراسی‌های بزرگ» نیز دستانی آغشته به خون دارند. جنگ‌های یوگسلاوی (با دست کم ۱۳۰ هزار کشته)، که با ارسال تسلیحات از سوی ایالات متحده، فرانسه و آلمان شعله‌ور شد، نمونه‌ای گویا است.

موضع نیروهای سازمان ملل نیز در این درگیری‌ها مملو از ریاکاری بود: از جمله زمانی که در ژوئیه ۱۹۹۵، به جوخه‌های مرگ میلوشویچ اجازه دادند جمعیت غیرنظامی سربرنیتسا قتل‌عام شوند (حدود ۸ هزار کشته). نمونه‌ی دیگر، عملکرد نیروهای فرانسوی تحت فرمان سازمان ملل در جریان جنگ رواندا در دهه‌ی ۱۹۹۰ بود؛ نیروهایی که در نسل‌کشی هوتوها (با حدود یک میلیون کشته) نقش همدست را ایفا کردند.

قدرت‌های بزرگ نه تنها زمینه‌ساز آشوب بودند، بلکه به طور مستقیم در بسیاری از کشتارهای گسترده مشارکت داشتند. در هر جا که مداخله کردند، بذری ثباتی و ویرانی کاشتند: از افغانستان (با دست کم ۱۶۵ هزار کشته‌ی رسمی، و بی‌تردید بیش از این)، تا عراق (حدود ۱,۲ میلیون قربانی)، و امروز در خاورمیانه و اوکراین، جایی که تنها در همین درگیری اخیر، بیش از یک میلیون نفر جان خود را از دست داده‌اند.

و این فهرست، پایانی ندارد.

غزه، تصویری از آینده‌ی سرمایه‌داری

زنجیره‌ی خشونت‌ی که قرن بیستم را رقم زد، اکنون از طریق تهدید جنگی فراگیر، خطرات هسته‌ای و ویرانی زیست‌محیطی، به سوی احتمال نابودی تمدن و حتی خود بشریت پیش می‌رود.

در حالی که صحنه‌های هولناک در غزه به شکلی خاص تکان دهنده هستند، مردم اوکراین و برخی مناطق روسیه نیز بیش از سه سال است که زیر بمباران و سیاستی آشکار از ایجاد رعب و وحشت زندگی می‌کنند؛ آن هم با حمایت علنی همان قدرت‌هایی که امروز با لحنی خشمگین نسبت به سرنوشت فلسطینی‌ها واکنش نشان می‌دهند. در همین حال، میلیون‌ها انسان در سودان، کنگو، یمن و دیگر نقاط جهان، قربانی جنگ‌های بی‌پایان‌اند، اما به ندرت مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرند. تنها در سودان، بیش از ۱۲ میلیون نفر تلاش کرده‌اند تا بی نتیجه از جنگ بگریزند، و میلیون‌ها نفر دیگر در آستانه‌ی گرسنگی مطلق قرار دارند، زیر نگاه بی تفاوت تمامی «دموکراسی‌ها».

صحرای آفریقا در آتش می‌سوزد؛ خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری در آشوب فرو می‌رود. آسیا در آستانه‌ی یک درگیری بزرگ قرار گرفته و تحت فشار فزاینده است. در آمریکای جنوبی، بسیاری از مناطق که به میدان نبرد باندهای مسلح تبدیل شده‌اند، به مناطق جنگی شباهت دارند؛ وضعیتی که نمونه‌ی بارز آن، فاجعه‌ی جاری در هائیتی است. حتی در ایالات متحده نیز، نشانه‌هایی از بذره‌ای یک جنگ داخلی بالقوه قابل مشاهده است. سرمایه‌داری امروز تصویری آخرالزمانی پیش روی ما می‌گذارد. آنچه به ویژه تکان دهنده است، واقعیتی است که میدان‌های ویرانی‌ای که پیش‌تر تنها در پایان جنگ جهانی دوم قابل مشاهده بودند، اکنون ظرف چند هفته، در اوکراین و غزه باز تولید شده‌اند. جنگ‌های خاورمیانه بخشی از همین روند مرگبارند. اسرائیل، به عنوان نماد بن‌بستی که سرمایه‌داری در آن فرو رفته، در ماه مه حمله‌ی جدیدی را علیه نوار غزه آغاز کرد؛ دقیقاً در همان زمانی که دونالد ترامپ به کشورهای عربی سفر می‌کرد و از مجموعه‌ای از

توافق‌های تجاری و پروژه‌های سرمایه‌گذاری پرده‌برداری شد، پروژه‌هایی که بسیاری از آن‌ها، طبعاً، به فروش تسلیحات مربوط می‌شدند (تنها با عربستان سعودی، به ارزش ۱۴۲ میلیارد دلار).

بورژوازی اروپا نیز در ریاکاری دست کمی از دیگران ندارد. در حالی که با تأخیر و تردید نسبت به پاک‌سازی قومی فلسطینیان ابراز خشم می‌کند و اسرائیل را با تهدیداتی کم‌رمق و بی‌تأکید به تحریم تهدید می‌نماید، هم‌زمان در اجلاس «جامعه‌ی سیاسی اروپا» در آلبانی گرد هم می‌آید تا حمایت بیشتری برای اوکراین جلب کند. نگرانی اصلی آن‌ها نه کمک به پناهجویان است، نه قربانیان سیاست نسل‌کشی اسرائیل، و نه میلیون‌ها انسانی که از جنگ گریخته‌اند و با ناامیدی تلاش می‌کنند خود را به اروپا برسانند. دغدغه‌ی واقعی‌شان، تجهیز هرچه بیشتر جنگ علیه روسیه است، با بسیج تسلیحات و نیروهای نظامی، در کنار تشدید سرکوب و خشونت علیه «مهاجران غیرقانونی».

در حالی که دستگاه تبلیغاتی نفرت‌انگیز دولت اسرائیل می‌کوشد هرگونه خشم و اعتراض نسبت به جنایات در غزه را با سوء استفاده‌ای شرم‌آور از هولوکاست، به یهودستیزی نسبت دهد^۸، دولت صهیونیستی که خود را حافظ یهودیان و بازماندگان نسل‌کشی نازی‌ها معرفی می‌کند، اکنون خود به ماشینی برای نابودی بدل شده است.^۹ و این چندان هم عجیب نیست: دولت-ملت مفهومی فراتر از تاریخ نیست، بلکه شکل نهایی بهره‌کشی و رقابت

^۸ این واقعیت افزایش یهودی‌ستیزی در جامعه، از جمله در صفوف چپ سرمایه، را نفی نمی‌کند.

^۹ درباره دروغ‌های صهیونیسم در دوران افول، رجوع کنید به «یهودستیزی، صهیونیسم، ضدصهیونیسم: همگی دشمنان پرولتاریا هستند، بخش اول» در وب‌سایت ما.

سرمایه‌داری است. در جهانی که منطق بی رحم امپریالیسم و رقابتِ همگان علیه همگان بر آن حاکم است، هر دولتی، چه ضعیف، چه قدرتمند، چه دموکراتیک، چه غیر دموکراتیک، حلقه‌ای است در زنجیره‌ی خشونتی که سرمایه‌داری بر بشریت تحمیل می‌کند.

مبارزه برای ایجاد یک دولت جدید، دیروز اسرائیل، امروز فلسطین، به معنای نهاده‌سازی تسلیح جناحی جدید از جنگ طلبان، و دامن زدن به گورستانی دیگر است. به همین دلیل، تمامی گروه‌های چپ رادیکالی که خواهان حمایت از «مسئله‌ی فلسطین» هستند، در عمل در حال انتخاب یک اردوگاه مسلح‌اند و به تداوم کشتارها یاری می‌رسانند، نه به رهایی بشریت.

ای جی

۲۲ تیر ۱۴۰۴

برگردان فارسی: صدای انترناسیونالیستی

آدرسهای جریان کمونیست بین‌المللی:

وبسایت:

www.internationalism.org

ایمیل:

international@internationalism.org

آدرسهای صدای انترناسیونالیستی:

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (تویتر سابق):

https://twitter.com/int_voice